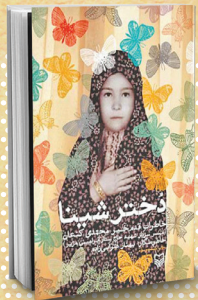




## چند کتاب خاطره‌نگاری که قابلیت جهانی شدن و اقتباس سینمایی دارند به وقت مرورقصه‌های قهرمانان ایرانی

احمد محمدتبریزی / کتاب‌های خاطره‌نگاری از چند جهت برای خوانندگانشان جذابیت دارند؛ نخست آنکه به دلیل واقعی و مستند بودن واقعه، خواننده حس نزدیکی به شخصیت‌ها می‌کند. ممکن است خودش را به جای شخصیت بگذارد و برای لحظاتی با خود بگوید اگر او جای شخصیت اصلی کتاب بود، هنگام مواجهه با سختی‌ها چه واکنشی نشان می‌داد. همچنین خواننده به خاطر همین واقعی بودن، خودش را میان کوچه و خیابان و ماجراهای قهرمان کتاب قرار می‌دهد و با او همذات‌پنداری می‌کند. نزدیکی به قهرمان و همراهی او، مهم‌ترین دلایل برای مطرح شدن یک کتاب است که در کتاب‌های حوزه خاطره‌نگاری اتفاق می‌افتد. در چند سال اخیر نگارش کتاب‌های خاطره‌نگاری در ایران به لحاظ کمی و کیفی رشد قابل توجهی داشته است. اگر عدد و رقم‌ها را پشت‌سر بگذاریم و بخواهیم فقط کیفیت را در نظر بگیریم، به چند کتاب درخشان در این حوزه می‌رسیم؛ کتاب‌هایی که با توزیع و تبلیغات درست می‌توانند در سطح جهان نیز خواننده پیدا کنند و اگر کارگردانی بخواهد از آنها فیلم سینمایی بسازد، اثرش درخور و درخشان خواهد بود.



**دختر شینا**  
نویسنده: بهناز ضرابی‌زاده

«دختر شینا» همچون «روزهای بی‌آینه» جنگ را از زاویه دید یک زن روایت می‌کند. همسری که در اوج جوانی، مادر پنج بچه است و پس از شهادت شوهرش باید به تنهایی و یک‌تنه فرزندانش را به دندان بکشد و بزرگ کند. این کتاب حاصل خاطرات «قدمخیر محمدی‌کنعان» همسر سردار شهید حاج «ستار ابراهیمی‌هژیر» است و خواننده را با مقاومت، صبوری و ایثار زن ایرانی آشنا می‌کند. حاج ستار و قدمخیر سال ۱۳۵۷ با یکدیگر ازدواج می‌کنند و دو سال بعد با شروع جنگ زندگی‌شان دستخوش تغییر و تحول می‌شود. حاج ستار سال ۱۳۶۵ و در جریان عملیات کربلای ۵ به شهادت می‌رسد و پس از آن همسرش با پنج فرزند روزهای سختی را تجربه می‌کند. همسر شهید ابراهیمی روزهای نبود حاج ستار را در قاب کلمات به تصویر می‌کشد و شرایط زندگی‌اش را در روزهای سخت نبودن شوهر به خوانندگان بیان می‌کند. ضرابی‌زاده در مقدمه کتاب هنگامی که متوجه می‌شود خانم محمدی‌کنعان در بیمارستان بستری است این جملات را از قول او می‌نویسد: «وقتی با شما از حاجی می‌گویم، تازه یادم می‌آید چقدر دلم برایش تنگ شده است. هشت سال با او زندگی کردم، اما یک دل سیر ندیدم. هیچ‌وقت مثل زن و شوهرهای دیگر پیش هم نبودیم. عاشق هم بودیم اما همیشه دور از هم. باور کنید توی این هشت سال، چند ماه بیشتر پیش هم نبودیم. حاجی شوهر من بود و مال من نبود. بچه‌هایم همیشه بهانه‌اش را می‌گرفتند، چه آن وقت‌هایی که زنده بود، چه بعد از شهادتش. می‌گفتند مامان، همه باباهایشان می‌آید مدرسه دنبالش، ما چرا بابا نداریم؟» خانم محمدی‌کنعان در دی‌ماه سال ۸۸ از دنیا می‌رود ولی «دختر شینا» زبان گویای خاطرات و روزهای خوب و بد او برای همیشه است.



**نورالدین پسر ایران**  
نویسنده: معصومه سپهری

سیدنورالدین عافی، نوجوانی ۱۶ ساله برای دفاع از کشور راهی جبهه می‌شود. ۸۰ ماه را در جبهه می‌گذراند و جانباز ۷۰ درصد می‌شود. او در بیشتر عملیات‌های دفاع مقدس حضور داشت و گلوله و ترکش‌ها جای سالمی در بدنش نگذاشتند. نورالدین تجربه حضور در جبهه‌های کردستان و جنوب را داشت و با هر بار مجروحیت، عقب نمی‌نشست و دوباره راهی می‌شد. صورتش نیز طی جنگ زخم‌های عمیقی برمی‌دارد و خواننده از میانه‌های کتاب با نورالدینی همراه می‌شود که چهره‌اش تا حد زیادی تغییر کرده است. نورالدین به واقع پسر ایران است. او در طول جنگ به مردی بزرگ تبدیل می‌شود و از هر عملیات و اتفاقاتش، یک عالمه خاطره و حرف دارد. خاطرات عافی به نوعی تاریخچه جنگ به شمار می‌آید و ما را با وقایع مهم و تأثیرگذار زیادی آشنا می‌کند. اگر در میان کتاب‌ها به دنبال یک قهرمان بگردیم، نورالدین یکی از بهترین نمونه‌هایش است. او شجاعت، ایثار و فداکاری را معنایی دوباره کرد و با دل‌آوری‌اش چهره‌ای ماندگار در رزمندگان در دفاع مقدس خلق نمود. حضور نورالدین در جبهه‌ها به قدری گفتنی دارد که برای هر بخش آن می‌توان یک فیلم سینمایی ساخت.



**مهاجر سرزمین آفتاب**  
نویسندگان: حمید حسام  
مسعود امیرخانی

زندگی پرماجرهای «کونیکو یامامورا» (سبا بابایی) فرازونشیب‌های عجیبی به خود دیده است. در دوران کودکی و نوجوانی کونیکو، پدر و مادرش هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند سرنوشت فرزندشان به ایران گره بخورد. پدر خانواده هیچ‌وقت به خارجی‌ها برایشان یک خط قرمز پررنگ بود، اما امان از دست تقدیر که کونیکو را از شرق آسیا با جوانی ایرانی به نام اسدالله بابایی از غرب این قاره آشنا کرد و به‌هم رساند. البته این ازدواج به سادگی صورت نپذیرفت و خانواده دختر بشدت مخالف این وصلت بودند. او باید بین خانواده، کشور و عشقی که تمام وجودش را گرفته بود یکی را انتخاب می‌کرد. همه اعضای خانواده‌اش تصمیم او مبنی بر ازدواج با یک فرد خارجی را نوعی بدعت و طغیان علیه فرهنگ و سنت‌های ریشه‌دار ژاپنی می‌دانستند. سرانجام پس از کش‌وقوس‌های فراوان کونیکو و اسدالله بابایی سال ۱۳۳۷ به عقد یکدیگر درآمدند. کونیکو شهادتین را در مسجدی در شهر کوبه ژاپن خواند و به دین اسلام متشرّف شد. محمد سومین فرزند خانواده بود که سال ۱۳۴۲ به دنیا آمد. پس از شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، محمد خودش را به جبهه رساند. او پس از گرفتن دیپلم به جبهه غرب رفت و از همان زمان به شوخی مادرش را تنها مادر شهید ژاپنی خطاب می‌کرد. در نهایت این اتفاق سال ۱۳۶۲ افتاد و محمد با شهادتش، مادرش را تنها مادر شهید ژاپنی تاریخ دفاع مقدس کرد. داستان زندگی این مادر سراسر عشق و دلدادگی است. او روزهای عجیب و سختی را پشت‌سر گذاشت و خواندن سرگذشتش نکات خواندنی و جذاب زیادی دارد. فرازونشیب‌های زندگی سبا بابایی موقعیت‌های دراماتیکی دارد و هر خواننده‌ای را به وجد می‌آورد.



**روزهای بی‌آینه**  
نویسنده: گلستان جعفریان

اتفاقی که در جریان شروع جنگ تحمیلی برای حسین لشکری افتاد در دنیا کم‌سابقه و بی‌مانند است. شهید لشکری چند روز قبل از شروع رسمی جنگ به اسارت نیروهای دشمن درآمد و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. صدام با زیر فشار گذاشتن خلبان ایرانی، به دنبال استفاده تبلیغاتی از او بود تا لشکری مقابل دوربین‌های تلویزیونی قرار بگیرد و بگوید ایران جنگ را شروع کرد، اما حسین لشکری، آدم تن دادن به خواسته‌های دشمن و مقابل دوربین رفتن نبود. او برای انجام ندادن خواسته دشمن سال‌ها زندان و انفرادی کشید، شکنجه شد و بدترین شرایط را تجربه کرد. او در خاطراتش تعریف می‌کرد که ۹ ماه در اتاقی زندانی بود و تنها چیزی که آنجا می‌دید، مارمولکی بود که روی سقفش راه می‌رفت. شهید لشکری بیان می‌کرد وقتی این مارمولک بیرون می‌آمد، خوشحال می‌شدم که می‌توانم با او حرف بزنم. اما این فقط یک بعد ماجرا است. در آن سوی سلول‌های سرد و تاریک، همسر حسین لشکری در بی‌خبری مطلق به سر می‌برد و هیچ خبری از شوهرش ندارد. منیژه لشکری با یک نوزاد هیچ چیز از شوهرش نمی‌داند و همین بی‌خبری و بلا تکلیفی بزرگ‌ترین رنج برای او است. منیژه لشکری به مدت ۱۸ سال این شرایط را تحمل می‌کند و عاشقانه به انتظار می‌نشیند تا شاید خبری از شوهرش بیاید. در نهایت سال‌های میانی دهه ۷۰ می‌فهمد که حسین دست دشمن اسیر است و پس از آن نامه‌نگاری‌هایش را با او شروع می‌کند. «روزهای بی‌آینه» این ماجرا را از دید منیژه لشکری روایت می‌کند. ما در این کتاب به روزهای خوش آشنایی منیژه و حسین سفر می‌کنیم و پس از آن شاهد آمدن روزهای سخت زندگی‌شان هستیم. گلستان جعفریان به بهترین شکل ممکن ماجرای این زوج و حوادثی که از سر گذرانده‌اند را روایت می‌کند و بدون اضافه‌گویی یا حاشیه رفتن، دقیقاً به عمق ماجرا می‌رود.